

یکی از مسائل مهم در حوزه تصمیم گیری در مقام تفاد و تزاخم میان احکام، حقوق و اخلاق دانستن نسبت میان آنهاست. اگر ما در ک درستی از نسبت‌ها داشته باشیم، می توانیم در مسائلی چون نسبت آزادی و عدالت، آزادی با امر به معروف و نهی از منکر، آزادی و حجاب، همچنین حق مالکیت با مصادره اموال احتکاری، حق مالکیت با نرخ گذاری اجناس از سوی دولت، حق مالکیت و تخریب ساختمان واقع در راه و مسیر عمومی و بسیاری از مسائل دیگر به سادگی و آسانی در درستی داشته باشیم.
نویسنده با مراجعه به آموزه‌های اسلامی بر آن است تا نگاهی گذرا به این مباحث داشته باشد.

جستارگشایی

گاهی وقتی جلوی خاتم بدحجابی گرفته می‌شود، شخص اعتراض می‌کند که حق آزادی وی نادیده گرفته شده‌ است و فریاد خطلی سرزده و حق‌خواهان را به مدد و یاری می‌طلبد. گاهی اتفاق می‌افتد برخی از نیروهای نهادهای مراکز نظارتی با مراجعه به کارخانه‌ها، دکان‌ها و مغازه‌ها زن‌ها را کنترل کرده و ضمن اعلام لزوم فرار دادن برچسب قیمت‌ها هرگونه تخلف را بی‌گیری و متخلف را مجازات می‌کنند. همچنین برخی از افراد با ایجاد فروشگاههای بزرگ و پیشرفته با چند نیروی کار در یک محله موجب می‌شوند صاف‌ها نفر از کاسبان دیگر بیکار و خانواده‌ها با مشکل اقتصادی مواجه شوند. در برخی از موارد زنان با ادعای حقوقی چون مهریه، حق نفقه، حق مسکن و حقوق بسیاری که شریعت و قانون برای آنها اثبات کرده، علیه شوهر خود شکایت می‌کنند و خواهان احقاق حق خود می‌شوند اما شوهر می‌گوید: این چه خانواده‌ای است که تنها حق زن را می‌بیند؟ پس عشق و عاطفه کجاست؟ اخلاق کجاست؟

اینها تنها نمونه‌هایی است که در جامعه همواره با آن روبرو هستیم و موارد بسیار دیگری که به سبب عدم تبیین جایگاه و نسبت هر یک از احکام، حقوق و اخلاق به وجود آمده و می‌آید؟ گاه فریاد گروهی بلند می‌شود که چرا اعدام و قصاص؟ و گاه گروهی دیگر فریاد می‌زنند، چرا غفو و گذشت؟ چرا اوباش و زورگیران را می‌کشید؟ عده‌ای دیگر اعتراض می‌کنند که آنان را چرا نمی‌کشند؟ این اختلاف، ریشه در عدم تبیین همین امور دارد. از این سو لازم است تا با مراجعه به آموزه‌های وحیانی سبک زندگی خود را از قرآن و احادیث معتبر و عترت به دست آوریم و بدانیم که اسلام چه نگاهی به این مسایلی دارد تا سبک زندگی خود را براساس آن شکل دهیم.

در این نوشتار می‌خواهیم به این مسئله بپردازیم که احکام شرعی، حقوق و قوانین جامعه چه نسبتی با هم و نیز با اخلاق دارند؟ آیا نظام‌های حقوقی موقول و مشروط به معیارهای اخراقی است؟ یا مجزا و مستقل از ساخت اخلاق و اخلاقیات است؟ آیا هر چه از نظر اخلاقی زشت و ناشایست است از نظر حقوقی و قانونی نیز می‌بایست ممنوع باشد؟ آیا می‌توان حقوق طبیعی یا قانونی افراد جامعه از جمله حق مالکیت، حق آزادی، حق سبک زندگی، حریم شخصی و خصوصی افراد را با تمسک به گزاره‌های اخراقی محدود کرد؟

معنا و مفهوم حق، حکم و خلق

حقوق جمع حق به معنای ثابت، ضد باطل است. (مفردات الفاظ قرآن کریم، راجب اصفهانی، ذیل واژه حق)
حق در فرهنگ اسلامی در معانی زیر بکار گرفته رفته:
۱- به معنای واقعیت و امر واقعی (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۲)
۲- به معنای محبت؛ یعنی ادراک مطابقی با واقع (همان، حکمت ۱۲۲)
۳- حق به معنای اجازه، رخصت و اختیار مثل حق مسکن، شغل و انتخاب همسر. (همان، کلام ۱۶۲)
۴- حق به معنای استحقاق، یعنی سزاوری شخص نسبت به چیزی یا سزاواری امری نسبت به امر دیگر؛ مانند حق تقصیر و تنبیه و مجازات و مجازات (همان، نامه ۵۹)
۵- حق به معنای طلب و مطالبه. در این معنا هیچ حقی بر کسی واجب نیست مگر حقی که برابر آن است گزارده شود. (همان، خطبه ۲۱۶)

واژه حقوق از نظر اصطلاحی در معانی گوناگون به کار رفته است. گاه

فقوق به مجموعه قواعد و مقررات الزام‌آوری اطلاق می‌شود که بر روابط افراد از این حیث به آن اجتماع زندگی می‌کنند، حکومت می‌کند و اجرائی آن از طرف دولت تضمین شده است.

در معنای دیگر حقوق، سلطه و اختیاری است که فرد نسبت به چیزی دارد و سایر افراد جامعه می‌بایست آن را محترم بشمارند و به آن تعدی نکنند مانند حق مالکیت، حق زوجیت، حق آزادی و مانند آن. (مقدمه علم حقوق، کاتوزیان، ص ۲)

برخی‌ها حقوق را مجموعه گزاره‌های قانونی دانسته‌اند. از نظر آن حقوق در حقیقت قواعد الزام‌آور، کلی و همه شمولی است که ناظر به رفتار اشخاص حقیقی و حقوقی با یکدیگر و با اشیاء جهت تنظیم زندگی اجتماعی و تأمین عدالت وضع می‌شود و با ضمانت‌های اجرائی همراه است.

گاهی حقوق به معنای تکالیف و وظایف معنوی و اخلاقی بکار می‌رود؛ مانند حقوق پدر و مادر، حقوق شاگرد و استادی، حقوق همسایگی و مانند آن. (مقدمه علم حقوق، حیاتی، ص ۹)

حضرت امیرالمؤمنین(ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: خداوند سبحان حقوق بندگان را بر حقوق خود مقدم قرار داده است، پس هر کس که برای اداء حقوق بندگان خدا قیام کند، درحقیقت، این عمل او را به اداء حقوق الهی می‌کناند. (میزان الحکمه، ج ۲، ص ۴۸۰)

حکام: (بر وزن قفل) به معنای داوری آمده که در اصل به معنای منع است. احکام از نظر اصطلاحی، به معنای مجموعه‌ای از مسائل شرعی است که به وسیله قرآن و سنت توسط علمای دین استنباط می‌شود. در مباحث شرعی از احکام در علم فقه یاد می‌شود. مشهور در عرف آن است که احکام همان خروجی مباحث فقهی است. مراد از احکام در فقه اسلامی، احکام پنج واهم و نواهی شرعی، احکام اطلاق می‌شوند، زیرا این دسته از احکام مانند وجوب نماز و پنج وقت و حرمت شرابخواری و زنا، لازم الاتباع و عمل است. اخلاق جامع واژه خلق (بر وزن قفل) است. در اصطلاح اخلاق مجموعه‌ای از مبانی، ملاک‌ها و گزاره‌های ناظر بر صفات و اعمال اختیاری انسان از حیث خوب و بد و نیز شایستگی و ناشایستی است.

مشترکات و متمایزات

جهه اصطلاح احکام حقوق و اخلاقی از چنانجایی با هم مشترک هستند. از جمله اینکه همه آنها ۱- گزاره‌های کلی ۲-اعتباری ۳-ناظر به رفتار آدمی ۴-ارزشی ۵-هنجاری ۵-الزام‌آور و مفروض مفهومی‌باید‌ها و نیاید‌ها هستند. البته می‌توان نقاط مشترک دیگری را یافت، ولی در این مقام در محصر هستیم و نمی‌خواهیم باجمله آن را احصا نماییم بلکه فی الجمله به برخی از آن بسنده می‌کنیم.

تفاوت‌ها و نقاط تمایز آنها را می‌توان در اموری چون موارد زیر بیان کرد. نخست این‌ها که احکام شرعی باید‌ها و نیاید‌هایی است که تنها به تنظیم روابط انسان با انسان یا اشیاء بسنده نمی‌کند، چنان که حقوق و اخلاق به این

مهم توجه دارد، بلکه احکام شرعی از فراگیری گسترده‌ای برخوردار بوده و به تنظیم روابط انسان با خود، با خدا و با خلق می‌پردازد. در حالی که حقوق تنها به ارتباط میان انسان با دیگران توجه دارد و اخلاق نیز هر چند که گاه دامنه وسیع‌تری می‌باید و شامل رابطه انسان با خود و تنظیم آن در قالب فضایل اخلاقی می‌شود ولی بیشتر به جنبه رابطه انسان با دیگران توجه دارد. دیگر آن که مخالفت با احکام شرعی اقزوم بر مجازات دنیوی در همه موارد، چه حقوقی و چه اخلاقی آن، پیامد مجازات اخروی را به دنبال دارد. اما مخالفت با باید‌ها و نیاید‌های اخلاقی و احکام اخلاقی هیچ گونه مجازاتی را به دنبال نخواهد داشت. البته آنچه از مجازات گفته می‌شود، مجازات قانونی و کیفری است و گرنه پیامد‌هایی چون طرد اجتماعی، عدم اعتماد و مانند آن به عنوان آثار طبیعی هر گونه مخالفت مطرح است.

رابطه بین حقوق و احکام

برخی بر این باورند که احکام و حقوق هر دو از جنس واحد هستند.

معارف

Maaref@Kayhan.ir

۱- حقوق و اخلاق هر دو دستوری و تجویزی هستند؛ ۲- اخلاق بر پایه حقوق قرار ندارد؛ زیرا انسان وظایفی دارد که از حق سرچشمه نمی‌گیرد؛ ۳- اخلاق بر پایه حقوق تنها در چارچوب تنگ و محدود قابل پذیرش است؛ ۴- حقوق بر پایه اخلاق استوار است.
اما اینکه گفته شد حقوق بر پایه اخلاق استوار است از آن روست که:
۱- حقوق مبتنی بر کرامت انسانی است؛ ۲- حقوق مبتنی بر تساوی و احترام یکسان است؛ ۳- اخلاق پشتوانه اعمال قانونی افراد احقاق حقوق انسانی است. البته از مشترکات اخلاقی و اخلاق باید به این نکته توجه داد که هر دو از خاستگاه عقل عملی انسان نشأت گرفته است و این عقل عملی انسان است که الزاماتی را در قالب باید‌ها و نیاید‌های حقوقی و اخلاقی بیان می‌کند، اما نکته‌ای که باید بدان توجه داشت اینکه اصول حقوقی بر مدار حکم عقل، عملی می‌گردد که مهم‌ترین باید‌های آن عدالت و مهم‌ترین آثار آن تصدیق، شوق، عزم و جزم بر عمل است. اما اصول اخلاقی بر اصول عقل عملی ولی

همسان کاری را انجام می‌دهد که فلاسفه با عقل نظری می‌خواهند انجام دهند. البته در گزاره‌های عقل نظری و فلسفی، ایمان شرط نیست؛ اما گزاره‌های معرفتی دین، ایمان شرط است که نوعی تصدیق قلبی، زبانی و عملی نسبت به آن چیزی است که به عنوان قطع و یقین شناخته می‌شود. گزاره‌های دستوری دین نیز به رابطه سه‌گانه میان انسان با خود، انسان با خدا و انسان با دیگران می‌پردازد. پس گزاره‌های دستوری آن شامل گزاره‌های عبادی، گزاره‌های اخلاقی و گزاره‌های حقوقی خواهد بود. همه این سه دسته گزاره‌ها را به عنوان احکام شرعی می‌شناسیم. البته در فقه اسلامی تنها به گزاره‌های عبادی و حقوقی توجه شده اما به گزاره‌های اخلاقی یا توجهی نشده یا کمتر اشاره می‌شود. در یک جامعه اسلامی، امت می‌بایست به همه این سه نوع گزاره‌های دستوری به عنوان الزامات شرعی در قالب احکام خصمه (وجوب، مستحب، مباح، مکروه و حرام) توجه داشته و عمل نمایند.

نسبت احکام، حقوق و اخلاق در اسلام



حدود و دیات مطرح کرده است تا شخص متخلف از قانون در دنیا مجازات و کیفر شود و جامعه نظم و انضباط و امنیت پیدا کند.

(فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج۶، ص ۳۵۵)
گاه یک حکم شرعی، صفت یک قاعده حقوقی را پیدا می‌کند و دارای تمامی عناصر لازم در قاعده حقوقی می‌گردد. همین ارتباط محکم و در کنسار آن نقاط افتراق این دو علم، این سوال را پیش می‌آورد که نسبت و رابطه ولی به چه نحو است؟ به هر جهت فقه و حقوق هر یک دارای دو ویژگی جدا و در عین حال مترتب بر یکدیگرند که آن دو، جنبه نظری و علمی و جنبه فنی و عملی آنهاست.

براساس مطالب گذشته می‌توان به این نکته اشاره کرد که نسبت میان احکام و حقوق از نظر منطقی عموم و خصوص مطلق است و حقوق اسلامی بخشی از فقه اسلامی است. بدین گونه که احکام از کلیتی فراگیرتر از حقوق برخوردار است، چرا که باید به این نکته توجه داشت که حقوق تنها بر ارتباط انسان با دیگران نظارت می‌کند، در حالی که فقه به روابط سه‌گانه‌ای توجه دارد، چرا که فقه اسلامی احکام آن، هم بر ارتباط انسان با دیگران و هم بر چگونگی رابطه خود انسان با خود و همچنین رابطه انسان با خدای خویش نظارت می‌کند. بنابراین، حق به مفهوم حقوقی آن، در ماورای امور اجتماعی مصداق ندارد.

البته حقوق و ضمانت اجرایی بیرونی برخوردار است؛ یعنی نیرویی اجتماعی مثل دولت، مردم را به رعایت آنها الزام می‌کند و متخلفان را کیفر می‌دهد، ولی مسائل فقهی لزوماً اینچنین نیست. از سوی دیگر، هدف از باید‌ها و نیاید‌های حقوق، تأمین مصالح دنیوی افراد در یک جامعه مثل برقراری عدالت اجتماعی و نظم و امنیت است؛ اما هدف احکام فقهی، علاوه بر سامان‌بخشی به رفتارهای این جهان، تأمین مصداق ندارد.

* اسلام در مسائل خانوادگی به جای تأکید بر حقوق، بر احسان و مودت و عشق و در مسائل شخصی مودت و عشق و گذشت از خطا بر غفو و احسان و گذشت از خطا و گناه و پوزش‌پذیری و مانند آن تأکید کرده است.

کمال نفسانی و رسانیدن انسان به قرب الهی است. (نک: مصباح، محمدتقی، حقوق و سیاست در قرآن، ج اول، ص ۱۸)

نسبت اخلاق و حقوق

برخی مکاتب فکری در خصوص نسبت اخلاق و حقوق، دومی را مقدم بر اولی می‌گیرند که از جمله آنها فیلسوفان اخلاق پیرونیویست هستند. واقع‌گرایان ضمن تأکید بر قدرت، بر این اعتقادند که اصولاً از بین بردن غریزه قدرت صرفاً یک آرمان است و مبارزه، بر سر قدرت صورت می‌گیرد. برای اساس می‌توان تا حدودی دیدگاه این مکتب نسبت به حقوق و اخلاق را حدس زد. فیلسوفان اخلاق پیرونیویست استدلال می‌کنند که حقوق مقدم بر اخلاق است و اخلاق دارای معانی و اعمال گوناگون است. البته این فیم از اخلاق این است که ماهیت حقیقی و ساختارهای حقوق تنها زمانی به وضوح قابل درک هستند که با روش اخلاق طبیعی مورد مطالعه قرار گیرند. در اینجا این بحث که حقوق خوب است یا بد را باید به کنار بگذارد. دوم اینکه حقوق به شیوه‌ای باید فهم و درک شود که مستقل از قضائیه‌های اخلاقی بتواند مورد تقادی قرار گیرد. سوم اینکه الزامات حقوقی (مانند آن پرسش که چه زمانی مجاز هستیم که از قوانین نادانلاده پیروی نکنیم) باید از الزامات اخلاقی (وظایف ما نسبت به یکدیگر چیست) مجزا نگه داشته شوند.

درستی یا نادرستی سرپیچی مدنی می‌تواند تنها به سبب ضمانت اجرایی که در پشت نظام قضائی وجود دارد، به‌طور مستقل مورد قضاوت قرار گیرد. برای درک نسبت میان اخلاق و حقوق می‌بایست به این امور توجه داشت:



۱. **گزاره‌های عبادی:** گزاره‌های عبادی محض، همان گزاره‌هایی است که به تنظیم رابطه انسان با خدا می‌پردازد. از جمله این گزاره‌ها می‌توان به وجوب نماز، روزه، حج و مانند آن اشاره کرد. البته گزاره‌های عبادی نیز در قالب احکام پنج‌گانه مطرح شده است. براساس آیات قرآنی نمی‌توان نسبت به الزامات گزاره‌های عبادی تسامح و تساهلی روا داشت و پیامبر(ص) و دیگران از اولوالامر(ع) نمی‌توانند در این بخش کوتاه بیایند. (سوره کافرون و آیات دیگر)

۲. **گزاره‌های حقوقی:** گزاره‌های حقوقی به رابطه انسان با دیگری از جمله انسان با انسان و انسان با طبیعت و آفریده‌های دیگر می‌پردازند. این گزاره‌ها می‌تواند تاسیسی یا امضایی باشد؛ به این معنا که خود شارع آن را بیان کرده و سابقه عقلانی ندارد بلکه سابقه آن ممکن است وحی به پیامبران پیشین و در شرایع دیگر باشد. به نظر می‌رسد که بیش‌ترین گزاره‌های حوزه معاملات و تدبیر جامعه از قبیل گزاره‌های امضایی باشد که به تأیید حکم عقل یا سیره عقلایی رسیده شده باشد. البته شارع در بخش سیره عقلایی برخی اعمال نظرهایی نیز داشته است؛ چنان‌که در ببع ربوی آن را تخطئه کرده و با تأیید نرسانیده است. (بقره، آیه ۲۷۹)
گزاره‌های حقوقی اسلام پیش‌تر به جنبه اجتماعیات توجه دارد و به تنظیم و ساماندهی روابط دو انسان از خانواده تا جامعه جهانی پرداخته است.

۳. **گزاره‌های اخلاقی:** این گزاره‌ها بیشتر به دو حوزه انسان با خود

و انسان با دیگری پرداخته است. گزاره‌های اخلاقی مانند گزاره‌های دیگر دارای وجه پنج‌گانه است. نکته دیگر آنکه این گزاره‌ها اگر به شکل حقوقی مطرح شده باشد و با آن تطابق داشته باشد، با آن به عنوان گزاره‌های حقوقی برخورد می‌شود؛ اما اگر این گونه نباشد، مسئله مهم را موجب می‌شود که همان اولویت بخشی است. به این معنا که در صورت عدم تطابق آیا حقوق اولویت دارد یا اخلاق؟

اولویت با گزاره‌های اخلاقی در مسائل شخصی

باید توجه داشت که در هنگام عدم تطابق یا تزاخم میان گزاره‌های اخلاقی با گزاره‌های حقوقی، اولویت در مسایلی شخصی با گزاره‌های اخلاقی می‌شود و دارای اولویت است.

می‌دانیم که گزاره‌های حقوقی و قانونی، بر مدار حق و حکم عقل عملی یعنی عدالت استوار است از آنجایی که نظم اجتماعی و تأمین امنیت عمومی از مهمترین اهداف دین اسلام و نظام اسلامی است. گزاره‌های حقوقی که بر مدار عدالت و عقل عملی و مانند آن سامان یافته در اولویت است. از این‌رو خداوند در نظام حقوقی اسلام قوانین سخت و شدیدی به عنوان حدود و دیات مطرح کرده است تا شخص متخلف از قانون در دنیا مجازات و کیفر شود و جامعه نظم و انضباط و امنیت پیدا کند. از طرفی انسان در همین چارچوب عقلانی و عقلایی مطرح شده است. (مائده، آیه ۴۵؛ بقره، آیات ۱۷۸ و ۱۷۹) احکام اسلامی همه بر مدار عدالت که حکم عقل عملی است استوار می‌باشد. از این‌رو گفته شده: کل ما حکم به العقل حکم به‌الشرع؛ چرا که حکم عقل همان حکم فطرت است که اسلام بر مدار فطرت بنا شده است. (روم، آیه ۳۰)
به حکم عقل و عدالت است که خداوند می‌فرماید: و جزاء سیئه سیئه مثلها، جزای بدی به اندازه همان بدی است نه بیشتر. (شوری، آیه ۴۰؛ انعام، آیه ۱۶۰)

اما وقتی سخن به مسایلی شخصی کشیده می‌شود، اینجا اولویت با گزاره‌های اخلاقی است که می‌بایست مقدم شود. از همین‌رو خداوند در آیه ۴۰ سوره شوری در ادامه می‌فرماید: فمن عفا و اصلح فأجره علی‌الله انه لایحسب الظالمین؛ پس اگر غفو کند و اصلاح کند پس اجر و پاداش آن بر خداست؛ زیرا خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد.

در این آیه و آیات بسیار دیگر از جمله آیه ۲۳ سوره فطرت و آیه ۲۲ سوره رعد خداوند خواهان آن است که بدی با نیکی پاسخ داده شود و نه تنها غفو و گذشت شود، بلکه افراد رفتاری اخلاقی مبتنی بر احسان در پیش گیرند. اگر مثلاً شخصی دزدی کرد و مالی ربود و نیازمند بود، می‌بایست نه تنها او را غفو کرد بلکه مبلغی در اختیار او گذاشت تا دیگر نیازمند فعل سرعت و دزدی و جرم استند نشود. در این آیه و آیات دیگر جنبه اخلاقی مقدم بر جنبه حقوقی شده است؛ زیرا این مسایلی جنبه شخصی داشته و ارتباطی به مسایلی اجتماعی کلان پیدا نمی‌کند. اما اگر مخالفت با قانون و حقوق مانند سرقت و قتل و مانند آن، جنبه اجتماعی و عمومی پیدا کند، دیگر نمی‌توان غفو و اخلاق را مقدم داشت؛ زیرا تقدم احسان و اخلاق در این موارد و نادیده گرفتن حقوق و اعمال قانون موجب سخت اجتماعی و سلب نظم و امنیت عمومی می‌شود.

البته اینکه کجا یک مسئله شخصی می‌تواند عمومی شود، به حکم عقل و عقلاء و سنتی دارد و خردمندان به سادگی درمی‌یابند که اگر مثلاً قتل یا تجاوز به عفت و حکم‌حرمتی که صورت گرفته، فریب روانی آن جامعه را به ریخته استند در آن صورت مجازات تشدید می‌شود و دیگر جای احسان و غفو و اخلاق نیست.

اسلام فرمان می‌دهد که در امور مرتبط با نظم اجتماعی و امنیت عمومی سخت‌گیری شود و عدالت مراعات گردد؛ لذا حقوق طبیعی چون آزادی که مغل به نظم عمومی باشد کنار گذاشته می‌شود، بر همین اساس امر به معروف و نهی از منکر، احکام مصادره و نظارت و کنترل قیمت‌ها و مانند آن مقدم بر حق مالکیت شخصی و مانند آن شده است. ولی در مسایلی خانوادگی به جای تأکید بر حقوق، بر احسان و مودت و عشق و در مسایلی شخصی بر غفو و احسان و گذشت از خطا و گناه و پوزش‌پذیری و مانند آن تأکید شده است.

* تعدادی از زنان در محضر پیامبر(ص) گلایه کردند که ای رسول خدا! مردان با رفتن به جهاد در راه خدا به فضیلتی رسیده‌اند. پس ما زنها چه کاری انجام دهیم تا ثواب مجاهدین به ما هم برسد؟ حضرت فرمود: سختی‌هایی که از کار در شما زنان وارد می‌شود، باعث می‌شود شما نیز به فضیلتی همسنگ مجاهدین برسید.

تعدادی از زنان در محضر پیامبر(ص) گلایه کردند که ای رسول خدا: مردان با رفتن به جهاد در راه خدا به فضیلتی رسیده‌اند. پس ما زنها چه کاری انجام دهیم تا ثواب مجاهدین به ما هم برسد؟ حضرت فرمود: سختی‌هایی که از کار در منزل بر شما زنان وارد می‌شود، باعث می‌شود شما نیز به فضیلتی همسنگ فضیلت مجاهدین برسید. (فرهنگ سخنان پیامبراکرم(ص) ۵۲۴)

صفحه ۶

پنج‌شنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۹۳
۲۴ جمادی الثانی ۱۴۳۵ – شماره ۲۰۷۵۸



چراغ راه

عشق ایمان فاطمه(س)

قال النبی(ص): یا سلمان ان ابنتی فاطمه سلاًالله قلبها و

جوارحها ایمانی الی مشاشها نرفعت لاطعاًالله.

پیامبر گرامی(ص) فرمود: ای سلمان! خاتم فاطمه(س)، ایمان به خدا چنان در اعماق دل و روحن نفوذ کرده است که برای عبادت خداوند خودش را از همه چیز فارغ می‌سازد.^(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۴۶



حکایت خوبان

مقرب‌ترین زنان به خدا

پیامبر گرامی اسلام(ص) از اصحاب و یاران خود پرسید: در کدام لحظه

و چه زمانی زن به پروردگارتند نزدیک‌تر است؟

هیچ یک از یاران نتوانستند به این سوال پاسخی دهند. حضرت فاطمه(س) چون این خبر را شنیدند فرمودند: نزدیک‌ترین حالت زن به پروردگارش در آن وقتی است که گوشه خانه خود بشیند، و از برخورد با مردان نامحرم به دور باشد، و یا از نشست و برخاست با زانی که از دیگران غیبت و سخن چینی و بدگویی می‌کنند دوری نمایند.

وقتی که این پاسخ به محض رسول اکرم(ص) رسید، حضرت فرمود: «همانا فاطمه(س) پاره تن من است.»^(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۲

پرسش و پاسخ



ملاک‌های توزیع ثروت

پرسش:

براساس آموزه‌های وحیانی چه ملاک‌هایی برای توزیع عادلانه ثروت در جامعه اسلامی تعریف شده تا فقیر و نیازمندی باقی نماند و خط فقر از بین رود؟

پاسخ:

از منظر آیات و روایات مهم‌ترین دغدغه نظام اسلامی، توزیع عادلانه ثروت است. ثروت هر جامعه باید همچون خونی سالم در رگ‌های اجتماع جریان یابد و همه اقشار و اندام اجتماع را از حیات اقتصادی برخوردار کند. قرآن کریم در سوره حشر آیه ۷ توصیه می‌کند که برنامه‌ریزی اقتصادی جامعه به سمتی حرکت کند تا ثروت دربین عده اندکی از افراد جامعه به همان ثروتمندان اغنیاء و محضود نخود، بلکه باید بین همه افراد اجتماع از جمله اقشار محروم جامعه دست به دست چرخش کند:«اینچه را خداوند از اهل این‌آبادی‌ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا (این اموال) عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نرگردد، اما سؤال اساسی آن است که براساس چه ملاک‌هایی ثروت جامعه به افراد تقلی می‌گردد و براساس چه معیاری، افراد شایستگی دریافت ثروت‌های ملی را می‌یابند. در اینجا به عده‌تربین ملاک‌های توزیع عادلانه ثروت اشاره می‌کنیم:

۱- کار

به وسیله کاری که یکایک افراد اجتماع انجام می‌دهند، مواد اولیه کالاها از ذخائر و معادن استخراج می‌شود، تغییر شکل می‌دهد و در قالب کالاهای قابل استفاده و موردنیاز به دست مصرف‌کنندگان می‌رسد. به وسیله کار است که هر جناب تولید شکل می‌گیرد و خدمات موردنیاز اجتماع ارائه می‌شود. بدین لحاظ «کار» عنصر اصلی و اساسی «تولید کالا» و «ارائه خدمات» می‌باشد. بنابراین مامل اصلی استحقاق ثروت اجتماعی کار و تلاش» احاد اجتماع است و هرکس به میزان کار و تلاش خود و تاثیر گذاری بر جریان تولید یا خدمات اجتماعی، شایستگی دریافت پول و ثروت را می‌یابد. کار علاوه بر ارزش اقتصادی، دارای ارزش عبادی و معنوی نیز هست. چنانچه امام صادق(ع) می‌فرماید: «للكل علی عیاله كالمجاهد فی سبیل الله، کسی که خود را برای روزی خانواده‌اش به رسم سبمی از ثروت جامعه می‌کند مانند رزمنده است که در راه خدا می‌جنگد (کافی، ج۵، ص ۸۸). اینجا سوالی که مطرح می‌شود این است که اگر تنها عامل استحقاق ثروت از کار بدانیم، همه افرادی که به دلیل از کار افتادگی، نقص عضو و فقدان سرمایه و ابزار کار ... از انجام کار ناتوانند، هیچ سبمی از ثروت جامعه نخواهند داشت و فقر و نداری حق طبیعی آنها خواهد بود. آموزه‌های اسلام از آنجا که حق حیات و زندگی را حق مسلم هر انسانی می‌داند، سهم این گونه افراد را از ثروت جامعه نادیده نگرفته است و با درنظر گرفتن عامل دیگری به عنوان «احتیاج» راهکارهایی را برای برخورداری افراد ناتوان و معذور از کار، از ثروت جامعه پیش‌بینی نموده است.

۲-احتیاج

در پرتو آموزه‌های وحیانی کسانی که از قدرت فکری یا جسمی کافی برای انجام کار و برآوردن نیازهای خود برخوردار نیستند، صرفاً به دلیل انسان بودن و احتیاج خود، حق برخورداری از ثروت‌های اجتماع را دارند. اهتمام اسلام به این موضوع به حدی است که حتی اگر فردی غیرمسلمان از انجام کار و تأمین درآمد خود ناتوان باشد، حکومت اسلامی را موظف ساخته است که با استفاده از اموال در اختیار-حیث‌المال- نیاز زندگی او را برطرف کند. به عنوان مثال هنگامی که علی(ع) مشاهده کردند برنبرد پیرومی مسیحی به گدایی مشغول است پس از ابراز ناراحتی خود براینکه تا این فرد جوان بود از توان او استفاده می‌شد ولی هم‌کانون که توان کار ندارد به حال خود رها شده است. آن حضرت دستور دادند که هزینه زندگی او را بی‌امانتان پرداخت شود. بنابراین توصیه اسلام بر توجه به حال محرومان، در راه ماندگان ... و براساس عامل احتیاج قابل توجه است.

قرآن کریم در سوره معارج ج ۲۳ در توصیف مومنان، از اینکه در مال و ثروت آنان سهمی ویژه برای سائلان و محرومان وجود دارد، نام برده است. «و آنها که در اموالشان حق معلومی است، برای تقاضا کننده و محروم.»

سلوک عارفانه

استقامت سالک

(بدان ای سالک راه خدا!) استقامت مصدر باب استفعال از ثلاثی آن به معنی اعتدال است.

«قام‌الامر» یعنی راست شد کار. لازمه سلوک اعتدال است. سالک در راه حق از اعتدال خارج گردد خروج او از اعتدال سبب انحراف و دوری او از حق است.

آن سالکی که در امور خود رعایت اعتدال را می‌نماید، او در طریق حق استقامت می‌ورزد، و مصداق آیه شریفه «فاستقیمواالیه»(فصلت-۶) قرار می‌گیرد.

چنانچه ما بخواهیم پایه و ستونی را در جایی نصب کنیم که استقامت آن زیاد باشد آن را باید به طور مستقیم نصب نماییم. در حال استقامت و اعتدال مقاومت پایه زیاد است هر فشاری که بر آن وار گردد تحمل می‌کند. امری که در مورد استقامت به ما رسیده به همین منظور است که اعتدال از دست نرود، منحرف نشویم و نیروی ما تجزیه نشود. آنکه خلاف راه حق در پیش دارد، از اعتدال خارج شده، زیر فشار هواهای نفسانی خویلبده است.^(۱)

۱- مقامات معنوی، محسن بینا، ج ۲، ص ۱